

عالمگیر!

کووید - ۱۹

جهان را تنگ می دهد!

اسلاوی ژیتزی

ترجمه‌ی هوشمند دهقان

فهرست

- ۹ درباره نویسنده
- ۱۱ سرآغاز: مرا لمس مکن
- ۱۵ ۱. اکنون همگی در یک قایق نشسته‌ایم
- ۲۳ ۲. چرا همیشه خسته‌ایم؟
- ۳۱ ۳. به سوی طوفانی تمام‌عیار در اروپا
- ۳۷ ۴. به برهوت و ویروسی خوش آمدید!
- ۴۵ ۵. پنج مرحله تمام‌آپیدمی‌ها
- ۴۹ ۶. ویروس ایدئولوژی
- ۵۵ ۷. آرام باشید و بترسید
- ۶۳ ۸. نظارت و مجازات؟ بله لطفاً!
- ۷۱ ۹. آیا تقدیر ما، بربریت با چهره‌ای انسانی است؟
- ۷۹ ۱۰. کمونیسم یا بربریت، به همین سادگی!
- ۸۷ ضمیمه: دو نامه مفید از دوستان
- ۹۵ یادداشت‌ها و مآخذ

سرآغاز: مرا لمس مکن

چون مریم مجدلیه، مسیح را پس از رستاخیزش بازشناخت، عیسی به او فرمود «مرا لمس مکن!» اینک من به عنوان یک مسیحی خداناباور چه برداشتی از این عبارت دارم؟

ابتدا این عبارت را کنار پاسخ عیسی به حواریونش می‌گذارم که وقتی از او پرسیدند که از کجا بفهمیم که مسیح رجعت کرده، و دوباره زنده شده است، در جواب شان گفت: هرگاه میان مومنانش محبت حکمفرما باشد او در جمع آنان حاضر می‌شود. حضور او نه مثل شخصی لمس شدنی، بلکه مثل رشته محبت و هم‌بستگی میان افراد، خواهد بود؛ پس «مرا لمس مکنید، در عوض، دیگران را با محبت نوازش کنید و با آنان به مهربانی رفتار نمایید.»

با این حال، امروزه، در بحبوحه همه‌گیرشدن ویروس کرونا، یکریزبه ما سفارش می‌کنند که دیگران را لمس نکنید، تازه می‌گویند

۱. اصل آیه انجیل اینست: «مرا لمس مکن زیرا که هنوز نزد پدر خود بالا نرفته‌ام...» انجیل یوحنا، باب ۲۰، آیه ۱۷ م.

از همین حالا می‌توانم صدای آدم منفی‌بافی را بشنوم که به این حرف می‌خندد و می‌گوید: بسیار خوب، شاید ما چنین لحظاتی از نزدیکی معنوی را تجربه کنیم، اما این تجربه چه کمکی به ما می‌کند تا با فاجعه کنونی کنار بیاییم؟ آیا از آن درسی می‌گیریم؟

هگل نوشت که تنها درسی که می‌توانیم از تاریخ بیاموزیم اینست که از تاریخ، هیچ نمی‌آموزیم، لذا تردید دارم که بیماری همه‌گیر، ما را خردمندتر کند. تنها چیزی که روشن است اینست که این ویروس، بسیاری از بنیان‌های زندگی ما را فرو خواهد ریخت، و نه فقط باعث ابتلای شمار گسترده‌ای از افراد خواهد شد بلکه پایه‌های اقتصاد را نیز به طرز بسیار کوبنده‌تر از رکود بزرگ^۱ درهم خواهد شکست. هیچ بازگشتی به وضعیت عادی در کار نیست. وضعیت «عادی» جدید باید برویانه‌های زندگی قدیمی ما بنا شود، در غیر این صورت، خود را در بربریتی نوین خواهیم یافت که از همین حالا می‌شود نشانه‌هایش را به وضوح تشخیص داد. برای رهایی از پیامدهای این بیماری همه‌گیر و بازگشت به روال قدیمی کارها، کافی نیست که با آن همچون حادثه‌ای شوم برخورد کنیم و ضمناً تغییراتی در برنامه‌های بهداشت و درمان ایجاد کنیم. چاره‌ای نداریم جز آن که پرسشی را در میان گذاریم: چه اشکالی در سیستم ما وجود دارد که به رغم هشدارهایی که دانشمندان از سال‌ها قبل داده‌اند، در برابر این فاجعه غافلگیر شدیم؟

خودتان را از بقیه جدا نگه دارید تا فاصله بدنی مناسب رعایت شود! این سفارش‌ها چه نسبتی با جمله منع‌کننده «مرالمس مکن!» دارد؟ خوب، دست ما به افراد دیگر نمی‌رسد؛ فقط از درونست که می‌توانیم به همدیگر نزدیک بشویم، و چشم‌های ما پنجره‌ای است که به «درون» باز می‌شود. این روزها وقتی آشنایی (یا حتی غریبه‌ای) را می‌بینیم و فاصله مناسب را حفظ می‌کنیم یک نگاه عمیق به چشم طرف مقابل می‌تواند احساساتی بیشتر از نوازشی خودمانی را بروز دهد. هگل در یکی از قطعه‌های دوران جوانی‌اش می‌نگارد:

«معشوق، مقابل ما نیست، جزئی از هستی ماست؛ خودمان را تنها در او می‌بینیم، اما این هم هست که او دیگر ما نیست؛ یک معماست یک اعجاز ein Wunde؛ کسی که نمی‌توانیم فراچنگش بیاوریم.»
به هیچ وجه نباید این دودعوی را در تضاد با یکدیگر دید چنان که گویی معشوق تا حدی «ما» است (یعنی بخشی از خود ما)، و تا حدی یک معما. در واقع، معشوق، دقیقاً تا آنجا جزئی از هستی من است که اعجازی دست‌نیافتنی برای من باقی می‌ماند، و البته معمای برای من و خودش. آیا این اعجاز عشق نیست؟ بگذارید قطعه معروف دیگری از هگل جوان برای شما نقل کنم:

«انسان این شب است، این هیچ تو خالی، که در بساطت خود، همه چیز دارد؛ ذخیره‌ای تمام‌نشدنی از تمثال‌ها و تصاویر فراوان که هیچ کدامشان به او تعلق ندارند، یا که [می‌شود گفت] حضور ندارند. وقتی مستقیم در چشم انسان‌ها خیره می‌شویم این شب را می‌بینیم.»

هیچ ویروس کرونایی نمی‌تواند این تجربه را از ما بگیرد. لذا امید می‌رود که فاصله‌گذاری بدنی، پیوند ما با دیگران را حتی قوی‌تر سازد. حالا که مجبورم از بسیاری از کسانی که به من نزدیک می‌شوند دوری‌گزینم، می‌توانم به طور کامل حضورشان را تجربه کنم و بفهمم که چه اهمیتی برای من دارند.

۱. Great Recession رکود گسترده اقتصادی در جهان در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ که شدیدترین بحران اقتصادی جهان در قرن بیستم دانسته می‌شود. جان اشتاین بک در خوشه‌های خشم به زیبایی پیامدهای این بحران را در آمریکا به تصویر می‌کشد. م